

## Readings and Prayers, for the Sunday next before Lent

<p><b>Collect</b>          Almighty Father, whose Son was revealed in majesty before he suffered death upon the cross:          give us grace to perceive his glory,          that we may be strengthened to suffer with him          and be changed into his likeness, from glory to glory;          who is alive and reigns with you, in the unity of the Holy Spirit, one God, now and for ever.</p>	<p>خداوند متعال، که فرزندت با عظمت پدیدار شد          پیش از آنکه بر روی صلیب بمیرد:          به ما لطفی عطا کن که بتوانیم جلالش را درک کنیم،          قدرتی عطا کن که بتوانیم با او رنج ببریم          و به سان او تغییر کنیم، از جلال به جلال؛          کسی که زنده است و با تو حکومت می کند،          در وحدت روح القدس، خدایی یکتا، تا ابدایابد.</p>
<p>دوم پادشاهان ۲          قرائت امروز در مورد خدمت و شجاعت است: فراخوانده شدن، و زندگی با ایمان در آن. این صحنه ی رویداد از کتاب دوم سرگذشت پادشاهان اسرائیل نحوه ی تحویل قدرت و نفوذ است. این تقریباً شبیه به یک قطعه فیلم فانتزی یا داستان علمی تخیلی است که در آن تنظیم شده است. الیشع می بیند که الیاس با ارابه های آتش، به آسمان رفته است - پیامبری برگزیده و با شکوه. یک قسمت اصلی این است که الیاس به الیشع می گوید اگر ببیند که در واقع او را به آسمان میبرند، تا آخر کار بماند، او مقداری از قدرت روح به استاد خود را به ارث می برد. این یک تحول است - و تحویل قدرت، نفوذ و مسئولیت است. اما او باید شجاع باشد.</p>	<p>دوم پادشاهان ۲          قرائت امروز در مورد خدمت و شجاعت است: فراخوانده شدن، و زندگی با ایمان در آن. این صحنه ی رویداد از کتاب دوم سرگذشت پادشاهان اسرائیل نحوه ی تحویل قدرت و نفوذ است. این تقریباً شبیه به یک قطعه فیلم فانتزی یا داستان علمی تخیلی است که در آن تنظیم شده است. الیشع می بیند که الیاس با ارابه های آتش، به آسمان رفته است - پیامبری برگزیده و با شکوه. یک قسمت اصلی این است که الیاس به الیشع می گوید اگر ببیند که در واقع او را به آسمان میبرند، تا آخر کار بماند، او مقداری از قدرت روح به استاد خود را به ارث می برد. این یک تحول است - و تحویل قدرت، نفوذ و مسئولیت است. اما او باید شجاع باشد.</p>
<p><b>2 Kings 2:1-12</b>          Now when the LORD was about to take Elijah up to heaven by a whirlwind, Elijah and Elisha were on their way from Gilgal. Elijah said to Elisha, "Stay here; for the LORD has sent me as far as Bethel." But Elisha said, "As the LORD lives, and as you yourself live, I will not leave you." So they went down to Bethel. The company of prophets who were in Bethel came out to Elisha, and said to him, "Do you know that today the LORD will take your master away from you?" And he said, "Yes, I know; keep silent." Elijah said to him, "Elisha, stay here; for the LORD has sent me to Jericho." But he said, "As the LORD lives, and as you yourself live, I will not leave you." So they came to Jericho.          The company of prophets who were at Jericho drew near to Elisha, and said to him, "Do you know that today the LORD will take your master away from you?" And he answered, "Yes, I know; be silent." Then Elijah said to him, "Stay here; for the LORD has sent me to the Jordan." But he said, "As the LORD lives, and as you yourself live, I will not leave you." So the two of them went on. Fifty men of the company of prophets also went, and stood at some distance from them, as they both were standing by the Jordan. Then Elijah took his mantle and rolled it up, and struck the water; the water was parted to the one side and to the other, until the two of them crossed on dry ground. When they had crossed, Elijah said to Elisha, "Tell me what I may do for you, before I am taken from you." Elisha said, "Please let me inherit a double share of your spirit." He responded, "You have asked a hard thing; yet, if you see me as I am being taken from you, it will be granted you; if not, it will not." As they continued walking and talking, a chariot of fire and horses of fire separated the two of them, and Elijah ascended in a whirlwind into heaven. Elisha kept watching and crying out, "Father, father! The chariots of Israel and its horsemen!" But when he could no longer see him, he grasped his own clothes and tore them in two pieces.</p>	<p>زمان آن رسیده بود که خداوند ایلیا را در گردباد به آسمان ببرد. ایلیا وقتی با الیشع از شهر جلال خارج می شد، به او گفت: "تو در اینجا بمان، چون خداوند به من فرموده است به بیتئیل بروم."          ولی الیشع جواب داد: "به خداوند زنده و به جان تو قسم، من از تو جدا نمی شوم!" پس با هم به بیتئیل رفتند. گروهی از انبیا که در بیتئیل بودند به استقبال آنان آمده، به الیشع گفتند: "ایا می دانی که امروز خداوند قصد دارد مولای تو را از تو بگیرد؟"          الیشع جواب داد: "بلی، می دانم. ساکت باشید!"          سپس ایلیا به الیشع گفت: "همین جا بمان، چون خداوند به من فرموده است به شهر اریحا بروم."          اما الیشع باز جواب داد: "به خداوند زنده و به جان تو قسم، من از تو جدا نمی شوم." پس با هم به اریحا رفتند. در آنجا هم گروه انبیای اریحا نزد الیشع آمده، از او پرسیدند: "ایا خبر داری که خداوند می خواهد امروز مولایت را از تو بگیرد؟" او گفت: "بلی، می دانم. ساکت باشید!"          آنگاه ایلیا به الیشع گفت: "در اینجا بمان، زیرا خداوند فرموده است بطرف رود اردن بروم." اما الیشع مثل دفعات پیش جواب داد: "به خداوند زنده و به جان تو قسم، من از تو جدا نمی شوم." پس با هم رفتند و در کنار رود اردن ایستادند، در حالیکه پنجاه نفر از گروه انبیا از دور ایشان را تماشا می کردند. آنگاه ایلیا ردای خود را پیچیده آن را به آب زد. آب رودخانه دو قسمت شد و ایلیا و الیشع از راه خشک وسط آن عبور کردند. وقتی به آنسوی رود اردن رسیدند، ایلیا به الیشع گفت: "پیش از آنکه به آسمان بروم بگو چه می خواهی تا برایت انجام دهم."          الیشع جواب داد: "دو برابر قدرت روح خود را به من بده!"          ایلیا گفت: "چیز دشواری خواستی. اگر وقتی به آسمان می روم مرا ببینی، آنگاه آنچه خواستی به تو داده خواهد شد؛ در غیر اینصورت خواسته ات برآورده نخواهد شد."          درحالیکه آن دو با هم قدم می زدند و صحبت می کردند، ناگهان عرابه ای آتشین که اسبان آتشین آن را می کشیدند، ظاهر شد و آن دو را از هم جدا کرد و ایلیا در گردباد به آسمان بالا رفت.          الیشع این را دید و فریاد زد: "ای پدرم! ای پدرم! تو مدافع نیرومند اسرائیل بودی!" پس از آن الیشع دیگر او را ندید.          سپس الیشع ردای خود را پاره کرد</p>
<p><b>Psalm 50:1-6</b>          The mighty one, God the LORD, speaks and summons the earth from the rising of the sun to its setting. Out of Zion, the perfection of beauty, God shines forth.</p>	<p>مزامیر ۵۰          این مزامیر، با تأکید زیاد بر حضور پرشکوه جلال خدا، متعلق به پرستش در معبد است. آنچه واقعاً برای خدا اهمیت دارد، خود قربانی نیستبل که روح قدردانی است که در آن قربانی انجام می شود. که با آن او افتخار می کند؛ و سپس شما را از دردرس نجات می دهد. خدا بسیار آگاه است که برخی از کسانی که او را می پرستند منافق هستند - فراموش کردن او را، و به بدی همراهی می کنند، و از پشت به دیگران چاقو میزنند (من طور خیانت کردن است). اما نسخه یقین برای اطمینان از قدرت نجات خدا ساده است: به لطف خدا شکر و افتخار کنید - و رفتار کنید.</p>
<p><b>Psalm 50:1-6</b>          The mighty one, God the LORD, speaks and summons the earth from the rising of the sun to its setting. Out of Zion, the perfection of beauty, God shines forth.</p>	<p>خداوند قادر مطلق سخن می گوید؛ او همهء مردم را از مشرق تا مغرب نزد خود فرا می خواند. نور جلال خدا از کوه صهیون، که مظهر زیبایی و بزرگی اوست، می تابد.</p>

<p>Our God comes and does not keep silence, before him is a devouring fire, and a mighty tempest all around him. He calls to the heavens above and to the earth, that he may judge his people: "Gather to me my faithful ones, who made a covenant with me by sacrifice!" The heavens declare his righteousness, for God himself is judge.</p>	<p>خدای ما خواهد آمد و سکوت نخواهد کرد. شعله‌های آتش در پیشاپیش او و گردباد در اطراف اوست. او آسمان و زمین را به گواهی می‌طلبید تا بر قوم خود داوری کند. خداوند می‌فرماید: "قوم خاص مرا که با قربانی‌های خود با من عهد بسته‌اند که نسبت به من وفادار بمانند، نزد من جمع کنید." آسمانها گواهند که خود خداوند داور است و با عدالت داوری می‌کند.</p>
<p>دوم قرن‌تیاں ۴ نامه پولس به کلیسای قرنتس برای مردم آنجا نوشته شده است که یادآور شود قدرت و اختیار صحبت با آنها در مورد مسائل ایمانی با اوست. اینها افرادی هستند که در ترس و پنهانی عبادت می‌کنند. او از آنها می‌خواهد شجاعت داشته باشند و از ایمان خود بگویند و بگذارند ایمان آنها در تاریکی جهان بدرخشد.</p>	
<p><b>2 Corinthians 4:3-6</b> And even if our gospel is veiled, it is veiled to those who are perishing. In their case the God of this world has blinded the minds of the unbelievers, to keep them from seeing the light of the gospel of the glory of Christ, who is the image of God. For we do not proclaim ourselves; we proclaim Jesus Christ as Lord and ourselves as your slaves for Jesus' sake. For it is the God who said, "Let light shine out of darkness," who has shone in our hearts to give the light of the knowledge of the glory of God in the face of Jesus Christ.</p>	<p>اما اگر پیغام نجاتی که اعلام می‌کنیم، مبهم است و درک آن دشوار می‌باشد، فقط برای آنانی چنین است که بسوی هلاکت می‌روند. شیطان که حاکم این دنیای پر از گناه است، چشمان این اشخاص بی‌ایمان را بسته است تا نتوانند نور پر جلال انجیل را ببینند و معنی پیغام ما را در باره جلال مسیح که چهره قابل رویت خدای نادیده است، درک کنند. پیغام و وعظ ما نیز هیچگاه در تعریف از خودمان نبوده است، بلکه در موعظه‌هایمان فقط به عیسی مسیح اشاره کرده‌ایم و او را بعنوان خداوند معرفی نموده‌ایم. تنها چیزی که درباره خودمان می‌گوییم اینست که ما بخاطر فداکاری که مسیح بر روی صلیب کرد، خدمتگزاران شما هستیم. زیرا همان خدایی که فرمود: "نور از میان تاریکی بدرخشد"، نور خود را در دل‌های ما نیز تابید، تا درک کنیم که این نور پر جلال اوست که از چهره عیسی مسیح می‌درخشد.</p>
<p>مرقس ۹.۲-۹ قرائت این قسمت از انجیل یک لحظه مشهور در زندگی عیسی مسیح است: شاگردان او او را در حال شکوه جلال می‌بینند - که با موسی و الیاس صحبت می‌کند و با صدایی به صدا در می‌آید که مطمئناً صدای خدا است - که به او گوش دهند. شاگردان از آنچه دیدند کاملاً وحشت زده شده‌اند. آنها نمی‌دانند چگونه واکنش نشان بدهند - آنها شروع می‌کنند به صحبت در مورد چرت و پرت و در مورد ساخت سایه بان ... حتی اگر می‌توانستن چطور می‌خواستن به نوعی لحظه را حفظ کنند. در نسخه مرقس از این حادثه، عیسی به آنها می‌گوید تا وقتی که از مرگ زنده‌نشده است، آن را ذکر نکنند. به همین دلیل است که ما این قسمت از انجیل را در هفته قبل از شروع ایام روزه، منتهی به عید پاک، می‌خوانیم.</p>	
<p><b>Mark 9:2-9</b> Six days later, Jesus took with him Peter and James and John, and led them up a high mountain apart by themselves. And he was transfigured before them, and his clothes became dazzling white, such as no one on earth could bleach them. And there appeared to them Elijah with Moses, who were talking with Jesus. Then Peter said to Jesus, "Rabbi, it is good for us to be here; let us make three dwellings, one for you, one for Moses, and one for Elijah." He did not know what to say, for they were terrified. Then a cloud overshadowed them, and from the cloud there came a voice, "This is my Son, the Beloved; listen to him!" Suddenly when they looked around, they saw no one with them any more, but only Jesus. As they were coming down the mountain, he ordered them to tell no one about what they had seen, until after the Son of Man had risen from the dead.</p>	<p>شش روز بعد، عیسی با پطرس، یعقوب و یوحنا به بالای تپه‌ای رفت. کس دیگری در آنجا نبود. ناگهان صورت عیسی بطرز پرشکوهی شروع به درخشیدن کرد و لباسش درخشان و مثل برف سفید شد، بطوری که هیچ‌کس بر روی زمین نمی‌تواند لباسی را آنقدر سفید بشوید. آنگاه الیاس و موسی ظاهر شدند و با عیسی به گفتگو پرداختند. پطرس شگفت‌زده گفت: "استاد، چه خوب می‌شود اینجا بمانیم. اگر اجازه بفرمایید، سه سایبان بسازیم، برای هر یک از شما، یک سایبان...". پطرس این حرف را زد تا چیزی گفته باشد، چون نمی‌دانست چه بگوید و همه از ترس می‌لرزیدند. اما در همان حال، ابری بالای سرشان سایه افکند و ندایی از آن در رسید که "این فرزند عزیز من است؛ سخنان او را بشنوید!" ایشان بلافاصله به اطراف نگاه کردند، ولی جز عیسی کس دیگری را ندیدند. هنگامی که از کوه پایین می‌آمدند، عیسی به ایشان فرمود تا پیش از زنده شدنش، درباره آنچه دیدند به کسی چیزی نگویند.</p>
<p><b>Prayer after communion</b> Holy God, we see your glory in the face of Jesus Christ: may we who are partakers at his table reflect his life in word and deed, that all the world may know his power to change and save. This we ask through Jesus Christ our Lord.</p>	<p>پروردگار منزه، جلالت را در سیمای عیسی مسیح می‌بینیم: باشد که ما نیز در سر میز او سهیم باشیم زندگی او را در کردار و رفتارمان منعکس کنیم، تا همه جهانیان از قدرتش آگاه شوند و تغییر کنند و نجات یابند. این چیزی است که بواسطه عیسی مسیح خواستاریم.</p>